



دو زن بودند که دو پسر بچه ی خود را به همراه داشتند؛ گرگ آمد و پسر یکی از آنها را بُرد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده که می فرماید: «كانت امرأتان معهما ابناهما، جاء الذئب فذهب بابن إحداهما؛ فقالت لصاحبتها: إنما ذهب بابني، وقالت الأخرى: إنما ذهب بابني، فتحاكما إلى داود - صلى الله عليه وسلم - فقضى به للكبرى، فخرجتا على سليمان بن داود - صلى الله عليه وسلم - فأخبرتا. فقال: أتوني بالسكين أشفه بينهما؛ فقالت الصغرى: لا تفعل! رحمك الله، هو ابنتها. فقضى به للصغرى»؛ «دو زن بودند که دو پسر بچه ی خود را به همراه داشتند؛ گرگ آمد و پسر یکی از آنها را بُرد. یکی از آن زنان به دیگری گفت: گرگ پسر تو را برد و دیگری گفت: بلکه پسر تو را بُرد. برای قضاوت نزد داود صلی الله علیه وسلم رفتند و او به نفع زن بزرگ تر قضاوت کرد. از آنجا نزد سلیمان پسر داود صلی الله علیه وسلم رفتند و ماجرا را برایش بازگو کردند. سلیمان علیه السلام فرمود: "چاقویی برایم بیاورید تا این پسر بچه را به دو نیم کنم و هر قسمت از او را به یکی از این دو زن بدهم". این بود که زن کوچک تر گفت: الله بر تو رحم کند؛ این کار را نکن؛ این پسر، فرزند آن زن است. لذا سلیمان علیه السلام به نفع زن کوچک تر قضاوت کرد و بچه را به او داد».

[صحیح است] [متفق علیه]

رسول الله صلی الله علیه وسلم از داستان دو زنی خبر می دهد که با دو پسر بچه ی خود بیرون رفتند؛ گرگ پسر یکی از آنها را خورد و دیگری جان سالم به در برد؛ به این ترتیب هریک از آنها ادعا نمود پسر بچه ای که زنده مانده از آن اوست؛ لذا برای قضاوت نزد داود علیه السلام رفتند که بنا بر اجتهاد خود، به نفع زنی قضاوت کرد که بزرگ تر بود؛ چون احتمال آن می رفت که زن بزرگ تر دیگر بچه دار نشود، اما زن جوان و کوچک تر می توانست در آینده بچه دار شود؛ سپس نزد سلیمان علیه السلام فرزند داود رفتند و او را در جریان گذاشتند؛ وی چاقویی خواست و گفت: او را در بین شما به دو نیم تقسیم می کنم؛ زنی که بزرگتر بود واکنشی از خود نشان نداد و زن کوچکتر این خواسته را نپذیرفت و گفت: آن پسر بچه، فرزند زن دیگر است؛ شفقت و مهربانی اش باعث شد چنین اعترافی کند، چون پسر بچه حقیقتاً فرزند او بود؛ پس برای نجات یافتن وی گفت: ای پیامبر خدا، او فرزند آن زن است. چنین بود که سلیمان علیه السلام به نفع زن کوچکتر قضاوت نمود و پسر بچه را به او داد؛ و این قضاوت بر اساس این بین و قرینه بود که زن کوچکتر به این پسر بچه ترحم نمود و اعتراف کرد که فرزند زن بزرگتر می باشد و اینکه زنده بماند و تحت تکفل او نباشد، برایش آسان تر بود از اینکه به دو نیم تقسیم شود؛ به این ترتیب بود که به نفع وی قضاوت شد.

<https://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3120>

